

معیت علی و قرآن،

تفسیر: (علی مع القرآن و القرآن مع علی)

محمد فاکرمیبدی*

چکیده

سخن گفتن از شخصیت واقعی امیرالمؤمنین (ع) و معرفی حقیقی آن حضرت، برای همگان امری بس دشوار، بلکه ناممکن است و تنها کسانی می‌توانند به معرفی شخصیتی چون علی (ع) بپردازند که از همه ابعاد وجودیش اطلاع کامل داشته باشند. در گردونه هستی، جز خدا و پیامبر (ص) کسی را نمی‌توان یافت که به درستی چنین احاطه‌ای داشته باشد چنان که پیامبر (ص) نسبت به آن حضرت فرمود: «... و لا عرفک إلا الله و أنا» و نیز فرمود: «... له [علی] حق لا یعلمه إلا الله و أنا». این سخن بلند نبوی (ص) درباره علی (ع) که فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی» علی با قرآن است و قرآن با علی است» در همین باره بررسی می‌شود. سخنی که حکایت از دو ویژگی مهم و رفیع علوی دارد: یکی همراهی علی (ع) با قرآن، و دیگری معیت قرآن با علی (ع). با توجه به اهمیت موضوع، نگارنده در صدد تبیین این حدیث شریف برآمده است.

وی در ابتدا، معیت را طرح و پس از مآخذشناسی این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت به شرح معیت از دیدگاه لغت و اصطلاح می‌پردازد، سپس به نوع معیت در عوالم مختلف اشاره می‌کند و می‌افزاید، معیت علی (ع) و قرآن هم می‌تواند در عالم ملک محقق شود و هم در عالم ملکوت تحقق یابد،

مقاله حاضر پس از تفسیر معیت در عالم ملک و بیان وجوهی به عنوان تفسیر آن، از جمله: معیت علی (ع) و قرآن در هدایت، علی (ع) و قرآن یاریگر یکدیگر، معیت علی (ع) و قرآن در دلالت، یگانگی علی (ع) و قرآن در اقتدا، معیت به رابطه، یعنی رابطه علی (ع) با قرآن رابطه قیم با متولی علیه است، ارتباط علی (ع) با قرآن، همانند ربط عالم به معلوم است. و بالاخره علی (ع) و قرآن معرف یکدیگرند.

تاریخ وصول مقاله: 1389/4/8، تاریخ تأیید نهایی: 1389/5/6.

در انتها به عنوان یکی از معانی معیت، به معرفی متقابل قرآن و علی (ع) می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: علی (ع)، معیت، ملک و ملکوت.

مآخذشناسی حدیث

این حدیث با تعبیر موجود که اختصاص به علی (ع) دارد، هم در نقل شده است و هم در منابع اهل سنت. و نیز با تعبیر جمع که همه ائمه اهل البیت را شامل می‌شود در منابع شیعه روایت شده است. از منابع شیعه می‌توان به مآخذ زیر اشارت نمود: محمد بن مسعود عیاشی، متوفای 320 ق، در تفسیر عیاشی؛ محمد بن یعقوب کلینی، متوفای 339 ق در کتاب کافی؛ و شیخ صدوق متوفای 381 ق، در کتاب معانی الاخبار و کتاب کمال الدین و تمام النعمه؛ و محمد بن ابراهیم (شیخ مفید) متوفای 413 ق، در کتاب جمل و کتاب الغیبه؛ و محمد بن الحسن (شیخ طوسی) متوفای 460 ق، در کتاب امالی؛ و احمد بن علی طبرسی متوفای قرن ششم، در احتجاج؛ شاذن بن جبرئیل قمی در کتاب الفضائل؛ علی بن

* سطح 4 (دکتر) رشته تخصصی تفسیر و علوم قرآن از حوزه علمیه قم.

عیسی اربلی متوفای 693ق، در کتاب کشف الغمّه فی معرفة الاثمه. و احمد بن موسی (سید بن طاووس متوفای 664 ق در کتاب بناء المقالة الفاطمیه و کتاب سعد السعود و کتاب التحصین و کتاب الطرائف و علی بن یونس بناطی متوفای 877ق، در کتاب الصراط المستقیم و سید شرف الدین حسینی استرآبادی متوفای 940ق در کتاب تأویل الآیات الظاهره؛ محمدباقر مجلسی متوفای 1111ق، در کتاب بحار الانوار؛ محمد بن الحسن (حرّ عاملی) متوفای 1104 ق، در کتاب وسائل الشیعه؛ سید هاشم بحرانی از محدثان قرن یازدهم، در کتاب البرهان فی تفسیر القرآن. از منابع اهل سنت نیز می‌توان به این مآخذ اشاره کرد: معجم الاوسط تألیف سلیمان بن احمد طبرانی متوفای 360 ق، و معجم الصغیر (الروض الدانی) وی؛ و مجمع الزوائد و منبع الفوائد تألیف علی بن ابی‌بکر هیشمی متوفای 807 ق؛ و کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال تألیف حسام‌الدین علی مشهور به متقی هندی متوفای 975 ق.

معنی معیت

حرف «مع» به لحاظ دستوری ظرف و به معنی «لدن» است. (فیومی، بی‌تا: 576/2). این واژه در سه معنی به کار رفته است: یکی به معنی اجتماع مثل «اللّه معکم» (محمد، 47/35). [که به معنی معیت قیومت است]. دوم به معنی زمان، مثل «جنتک مع العصر». سوم مرادف با کلمه عند است (ابن‌هشام، 1985: 439/1). گاهی هم به معنی اقتضای نصرت است مثل این آیه که می‌فرماید: «لا تحزن إنّ اللّه معنا» (توبه، 9/40): اندوه مدار که خدا با ماست. و در حدیث شریف مورد بحث، به قرینه تعبیر «لا یفترقان» به معنی اجتماع و یا قرین و قرابت است که از معنی ظرفیت به دست می‌آید.

معیت دو چیز، گاهی مانند معیت علّت و معلول یا معیت امام و مأموم است. چنانکه درباره پیامبر و مؤمنین فرمود: «محمّد رسول اللّه و الذین معه...» (فتح، 48/29)؛ محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند... ولی گاهی مانند معیت دو معلول برای علّت واحد، و یا دو مأموم در اقتدای به امام واحد است. اینکه فرمود: «علیّ مع القرآن» این معیت از سنخ معنی دوم است، به قرینه اینکه در طرف مقابل نیز فرمود: «القرآن مع علیّ»؛ یعنی این دو، عدل یکدیگرند. به این نکته نیز باید توجه داشت که عبارت «مع القرآن» و «مع علیّ»، گرچه به صورت جمله خبریه است، لیکن هم کاربرد اخباری یا بیان تکوینی می‌تواند داشته باشد، بدین معنی که علی (ع) و قرآن با هم هستند و جدایی میان آنها نیست و هم کاربرد انشائی یا بیان تشریحی می‌تواند مراد باشد. بدین معنی که نباید این دو را از یکدیگر جدا نمود، و به یکی از این دو بدون دیگری تمسک نمود. و به هر صورت معیت فیزیکی و مادی به معنی همراه داشتن قرآن منظور نیست؛ گرچه برای انسان‌های معمولی، این همراهی نیز یکی از نمودهای همراهی با قرآن به شمار می‌رود.

معیت در ملک و ملکوت

نوشتار حاضر با این پرسش آغاز می‌شود که معیت علی (ع) با قرآن، و معیت قرآن با علی (ع) به چه معناست؟ در پاسخ، باید گفت: معیت قرآن با عترت و از جمله علی (ع) می‌تواند در عوالم مختلف؛ از جمله دو عالم ملک و ملکوت نشئه، معنی پیدا کند. مراد از نشئه ملک، ظاهر عالم است و منظور از ملکوت، باطن آن است (گنابادی، 1408ق: 137). و به تعبیر دیگر، مقصود از ملک وجهه خلقی اشیاء است، و مراد از ملکوت، وجهه الهی آن است؛ چراکه هر چیزی دو رو دارد: یک روی آن به خلق و روی دیگر به خدا است. (طباطبایی، بی‌تا: 116/17).

معیت در عالم ملکوت

خداوند سبحان درباره قرآن و پیامبر(ص) می‌فرماید: «و اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (اعراف، 7/157): و از نوری که با او نازل شده است پیروی کردند. در این آیه خداوند متعال از قرآن تعبیر به نور نموده و آن را همراه پیامبر می‌داند. پیامبر نیز درباره علی(ع) فرمود: «القرآن مع علی». همان گونه که فرمود: «علی مع القرآن». و از سوی دیگر فرمود: «أول ما خلق الله نوری ابتدعه من نوره ... ففتق منه نور علی» (مجلسی 1404ق: 209/8): اولین مخلوق هستی نور من است که از نور خدا نشئت گرفته است... و از نور من، نور علی(ع) مشتق شده است. اگر به این تعبیر دقت شود به خوبی معلوم می‌شود که سه ذات مقدس نبوی، علوی و قرآن همواره با یکدیگر معیت دارند. چراکه اولاً قرآن با پیامبر، ثانیاً قرآن با علی(ع)، ثالثاً علی(ع) با قرآن است، که در حقیقت علی و قرآن، عدل یکدیگرند و رابعاً نور علی(ع) مشتق از نور پیامبر(ص) است.

از سوی دیگر به گفته برخی از بزرگان، حقیقت انسان کامل از حقیقت قرآن چیزی کم ندارد (جوادی آملی، 1378: 40). گرچه می‌توان گفت به دلیل معیت قرآن با پیامبر(ص) مقام و رتبه آن حضرت از قرآن بالاتر است؛ زیرا معنی ندارد عالی در معیت دانی باشد. آری ممکن است به دلیل عدیل بودن قرآن و علی(ع) و اشتقاق نور علی(ع) از نور محمد(ص) معیت علی و قرآن به منزله معیت دو معلول برای علت واحد باشد. این سخن را نیز نباید از نظر دور داشت که چون انسان کامل متوحد است و در هیچ زمانی بیش از یک نفر نخواهد بود، چراکه برابری در رتبه، موجب نقصان است (نراقی، 1408ق: 367/2). بنابر این ذوات مقدس نبوی و علوی هرکدام در زمان خود برتر از همه ماسوی الله هستند.

برخی از روایات نیز بر معیت قرآن و علی(ع) در عالم ملکوت دلالت دارد؛ از جمله در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ، عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ وَ بَهَا يُوَهَّبُ الْكُتُبُ وَ يَسْتَبِينُ الْإِيْمَانُ: خداوند، ولایت ما اهل بیت را، محور قرآن و دیگر کتب قرار داده است، محکمات قرآن بر گرد این ولایت دور می‌زنند، سربلندی کتب، به این ولایت بستگی دارد، و [حقیقت] ایمان به وسیله این ولایت شناخته می‌شود (مجلسی، 1404: 27/89).

محوریت ولایت نسبت به کتب آسمانی معنی نمی‌یابد، جز به اینکه در ملکوت عالم و قبل از مرتبه وجود جسمانی این ذوات مقدس، بین آنان و کتب آسمانی، ارتباط معنوی وجود داشته باشد.

مقام ملکوتی علی(ع) که باعث شده است وی را تا سرحد شنیدن صدای وحی نازل شده به وسیله جبرئیل بر پیامبر(ص) برساند نیز دلالت بر معیت علی(ع) و قرآن در عالم ملکوت دارد. مقامی که برای هیچ یک از صحابیان حاصل نشد. خود آن حضرت در این زمینه می‌فرماید: «...أرى نور الوحي و الرسالة و اشم ريح النبوة و لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه - صلى الله عليه وآله - فقلت يا رسول الله ما هذه الرنة؟ فقال: هذا الشيطان قد أيس من عبادة... من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و نسیم نبوت را استشمام می‌کردم. من به هنگام نزول وحی بر او [محمد] صدای ناله شیطان را شنیدم، از رسول خدا پرسیدم، این ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستش خویش مأیوس شده است» (سید رضی، 1967: 301). از این کلام نورانی به خوبی روشن می‌شود که آن حضرت، نه تنها از همان آغاز شاهد نزول وحی بر رسول الله(ص) و شنونده آن بوده، بلکه مبین این حقیقت است که همه وجودش با وحی توأم بوده است تا مانند نبی اعظم(ص) بتواند صوت وحی را بشنود و بوی نبوت را استشمام نماید.

یکی از نمودهای معیت قرآن و علی (ع) در عالم ملکوت این است که آن حضرت آغازگر قرآن است، چراکه بنا بر نقل، خود آن حضرت فرمود: «انا النقطة تحت الباء»: من نقطه زیر باء هستم (شریف لاهیجی، 1373: مقدمه: 30)، این عبارت بلند می‌تواند به این معنی باشد که بدون علی (ع) نمی‌توان به مدینه علم قرآن وارد شد؛ چراکه همه کتاب در سوره فاتحه جمع است و همه فاتحه در بسمله، و همه بسمله در باء منظوم است. (خمینی، 1381: 49) و بقاء بدون نقطه معنی ندارد، زیرا بقاء نخواهد بود. همان طور که بدون علی (ع) ورود به مدینه علم النبی ممکن نیست، که فرمود: «أنا مدينة العلم و علی بابها و هل تدخل المدينة إلا من بابها»: من شهر علمم و علی در آن است، و داخل شدن به شهر ممکن نیست مگر از در آن». (مجلسی، 1404: 119/10). امیرالمومنین علی (ع) همان گونه مشتق از نور نخستین است و پس از پیامبر (ص) آغازگر عالم تکوین است، فاتحه و در ورودی کتاب تشریح نیز هست. به نحوی که این قرآن صامت، جز با آن قرآن، معنی نمی‌یابد.

چه بسا بتوان گفت که معیت در عالم ملکوت به معنی شدت اتصال میان قرآن و علی (ع) است، به نحوی که اگر حقیقت قرآنیه مجسم شود، صورت تجسمی آن علی و عترت خواهد شد و اگر عترت، به رشته تحریر درآورده شود، صورت کتبی آن قرآن خواهد بود که در این صورت، حقیقت این همانی خواهند داشت و جدایی میان آن دو، متصور نخواهد بود.

معیت در عالم ملک

آنچه بیشتر برای ما خاکیان عیان است و درخور فهم عموم ما است، معیت قرآن و علی (ع) و اهل بیت در عالم ملک است که برای آن، وجوهی متصور می‌باشد، البته این وجوه، مانع الجمع نیست و هر کدام از آن، در جای خود محقق است.

1. معیت در هدایت

یکی از معانی معیت علی (ع) و عترت با قرآن، همراهی این دو در هدایت است که می‌تواند دو نمود داشته باشد: یکی اینکه هر کدام از قرآن و عترت به سوی دیگری فرامی‌خواند؛ چنان که در روایتی از امام سجاد (ع) می‌خوانیم که فرمود:

الإمام منّا لا یكون إلا معصوماً و لیست العصمة فی ظاهر الخلقه فیعرف بها فلذلك لا یكون إلا منصوباً قلیل له یا ابن رسول الله فما معنی المعصوم فقال هو المعتصم بحبل الله و حبل الله هو القرآن لا یفترقان إلى یوم القیامة و الإمام یهدی إلى القرآن و القرآن یهدی إلى الإمام و ذلك قول الله عزّ و جلّ إنّ هذا القرآن یهدی للّتی هی أقوم: امام از ما [اهل بیت] و معصوم است، و عصمت آشکار در خلقت نیست تا بدان شناخته شود، و از این رو منصوب [از سوی خدا] است. از آن حضرت سؤال شد یا بن رسول الله، معنی معصوم چیست؟ حضرت فرمود: معتصم و چنگ‌زننده به ریسمان الهی که همان قرآن است. و این دو تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند، و امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام هدایت می‌کند، و این است معنی سخن خدا که فرمود: إنّ هذا القرآن یهدی... (صدوق، 1361: 132. و مجلسی، 1404: 194/25).

معنی دوم معیت علی و قرآن در هدایت، ممکن است این باشد که هر دو هادی امّتند، چنان که قرآن می‌فرماید: «إنّ هذا القرآن یهدی للّتی هی أقوم» (اسراء، 9/17): قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید. امام باقر (ع) در تفسیر «إنما أنت منذر و لكلّ قوم هاد» (رعد، 7/13): ای پیامبر تو هشدار دهنده‌ای، و برای هر قومی رهبری است، می‌فرماید:

رسول الله (ص) المنذر، و لكلّ زمان منّا هاد يهديهم إلى ما جاء به النبيّ (ص)، ثم الهداة من بعده علي (ع)، ثم الأوصياء واحد بعد واحد: منظور از منذر [به دلیل تخاطب] پیامبر (ص) است. و در هر زمانی از ما [اهل بیت] هدایت گری وجود دارد که آن اقوام را به سوی آنچه پیامبر (ص) [یعنی قرآن] آورده است هدایت می کنند، و این هادیان پس از پیامبر، علی (ع) و اوصیای پس از وی، یکی پس از دیگری می باشند (کلینی، 1365: 1/191).

در زیارت جامعه نیز می خوانیم که امام هادی فرمود: «السّلام على الأئمّة الدّعاة و القادة الهداة و السّادة الولاية و ...؛ سلام بر امامان دعوت کننده [به سوی حق] و رهبران هدایت کننده و سروران صاحب امر و ...» (صدوق، 1413ق: 610/2). و در بخش دیگری از همان زیارت می خوانیم که فرمود: «السّلام على أئمّة الهدى». علی و عترت، مصداق عینی ائمة حقند که خداوند درباره آنها فرمود: «و جعلناهم أئمّة يهدون بأمرنا و أوحينا إليهم فعل الخيرات وإقامة الصّلاة و إيتاء الزّكاة و كانوا لنا عابدين» (انبیاء، 21/73): و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. امامان دو دسته اند، یک دسته پیشوایانی هستند. که طبق امر الهی هدایت می کنند و مصداق «جعلناهم أئمّة يهدون بأمرنا» هستند امام صادق (ع) می فرماید:

لا يهدون [بأمر الناس يقدّمون أمر الله قبل أمرهم و حکم الله قبل حکمهم: اینان به امر ناس [به دلخواه] مردم هدایت نمی کنند، امر خدا را بر امر خودشان و حکم خدا را بر حکم خودشان مقدّم می دارند. اینان که حکمشان امرشان مطابق قرآن است، قرین قرآن و با آنند. در مقابل این دسته، امامان نار قرار دارند که درباره آنها فرمود: «جعلناهم أئمّة يدعون إلى النّار» یقدّمون أمرهم قبل أمر الله و حکمهم قبل حکم الله و يأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله عزّ و جلّ سردمدارانی که مردم را به سوی آتش دعوت می کنند، امر و حکم خودشان را بر امر و حکم خدا مقدّم می دارند، و به هواهای نفسانی خود و خلاف کتاب خدا توجه می کنند (کلینی، 1365: 1/216).

2. علی و قرآن یاریگر یکدیگر

در برخی از روایات، تعبیری وجود دارد که می تواند مبین این معنی باشد که علی (ع) و قرآن یاریگر یکدیگرند، چنانکه در روایتی از امّ سلمه این چنین آمده است:

... هذا علیّ مع القرآن و القرآن مع علیّ خلیفتان نصیران لا یفترقا [یفترقان] حتّی یردا علیّ الحوض: علی با قرآن است و قرآن با علی است، [این دو] نصیر یکدیگرند و از یکدیگر جدا نمی شوند، تا بر حوض، بر پیامبر وارد شوند (مجلسی، 1404: 22/476).

نصرت علی (ع) نسبت به قرآن ممکن است به این باشد که آن حضرت و دیگر مصادیق عترت به موقع خود به خوبی با منطق قوی و جان قویمشان از قرآن دفاع کرده اند.

3. معیت در دلالت

تعبیر دیگری که در روایات آمده است «معیت» دلالت است که امام باقر (ع) می فرماید: «لا يزال کتاب الله و الدلیل منّا بدلّ علیه»: قرآن همیشگی و ابدی است، و ما پیوسته بر آن دلالت داریم و همراه آن هستیم (مجلسی، 1404: 23/140؛ بحرانی، 1417: 1/52). این معنی از معیت قرآن با علی و عترت در واقع تفسیری از عدم

افتراق این دو است. این سخن شاید اشارت به این باشد، که اگر در تمسک به قرآن کریم، وجود علی و اهل بیت (ع) و نقش ارزنده و سازنده آنها نادیده گرفته شود، از قرآن جز اسم و رسم، چیزی باقی نخواهد ماند. چنان که در برهه‌ای از زمان، به پیش‌بینی نبی اعظم این گونه خواهد شد، امام علی (ع) به نقل از پیامبر فرمود: «سیأتی علی الناس زمان لایبقی من القرآن إلا رسمه و من الإسلام إلا اسمه: زمانی فرا می‌رسد که از قرآن جز رسم (خطوط) و از اسلام جز اسم باقی نمی‌ماند (کلینی، 1365: 307/8).

براساس این معنی، وجود و حضور قرآن در عرصه گیتی و جاودانگی آن به دلالت و ارشاد علی (ع) به طور خصوص و عترت به طور عموم محقق شده است؛ یکی با جان، یکی با اسارت، یکی با تدریس، یکی با زندان رفتن و یکی با قبول مسئولیت و ...

4. یگانگی در اقتداء

در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوْهَبُ الْكُتُبُ وَ يَسْتَبِينُ الْإِيْمَانُ وَ قَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَقْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ: خُداوند، ولایت ما اهل بیت را، محور قرآن و دیگر کتب قرار داده است، محکمات قرآن بر گرد این ولایت دور می‌زند، سربلندی کتب، به این ولایت بستگی دارد، و بیان ایمان از این ولایت است، و از این رو است که پیامبر خدا، امر فرمود تا به قرآن و آل محمد اقتداء شود (مجلسی، 1404: 27/89).

وحی به طور عموم و قرآن به خصوص بر محور ولایت اهل بیت دور می‌زند. ایمان در سایه‌سار ولایت معنی می‌یابد. از سوی دیگر، قرآن در یکجا می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، 3/ 103): و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. و از سوی دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه، 9/ 119). از پیامبر اعظم درخواست شد تا مقصود از حبل الله را برای مردم روشن نماید، حضرت فرمود:

هو قول الله: إِلَّا بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ (آل عمران، 3/ 112)، فالحبل من الله كتابه، و الحبل من الناس وصي؛ مراد از حبل همان است که در قرآن آمده و فرموده است: إِلَّا بِحَبْلِ... پس حبل از سوی خدا قرآن است و حبل از سوی مردم، وصی من [علی] است (بحرانی، 1417: 669/1).

از سوی دیگر حبل الله به قرآن و رسول الله تفسیر شده است. (طباطبایی، بی‌تا: 396/3). و مصداق بارز صادقین علی (ع) معرفی شده است. یعنی به قرآن تمسک کنید و با علی (ع) باشید و این یعنی هماهنگی و یگانگی علی (ع) و قرآن. از این مطالب به خوبی روشن می‌شود که نباید به بهانه پیمودن راه علی (ع)، نسبت به قرآن بی‌توجه بود، و یا به بهانه تمسک به قرآن، نسبت به علی (ع) و راهش بی‌اعتنائی نمود، چراکه این دو توأمان هستند، و جدایش میان این دو، درست نیست. به این نکته نیز باید توجه داشت که راه و روش ائمه طاهیرین (ع) با راه علی یکسان است؛ زیرا همگی نور واحد، و در هدف و برنامه مشترکند.

5. رابطه قیّم با متولی علیه

در برخی از روایات آمده است که علی (ع) قیّم تمام عیار قرآن است، چنان که در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم

که در تأیید بینش دینی منصور بن حازم فرمود: «فقال رحمک الله». جریان از این قرار است که ابن حازم می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) عرض کردم: خداوند اجل از این است که به وسیله خلقش شناخته شود، بلکه این خلق است که باید به واسطه [لطف] خدا شناخته شوند، امام فرمود: سخن درستی است. ابن حازم در محضر امام می‌افزاید: هر کس خدا را شناخت باید این را نیز بداند که خداوند رضا و سخطی دارد، و سخط و رضای خدا جز به وحی یا رسول شناخته نمی‌شود، و هر کس بدو وحی نشود باید از انبیاء بپرسد. تا اینکه می‌گوید: به مردم گفتم: آیا می‌دانید رسول الله حجت خدا بر مردم است؟ گفتند آری. می‌گوید از آنان پرسیدم پس از پیامبر حجت خدا بر مردم کیست؟ گفتند: قرآن. [در تحلیل این ادعا] به سراغ قرآن رفتیم، دیدیم همه فرق‌ها و نحله‌ها از مرجئه و قدریه و زنادقه به قرآن احتجاج می‌کنند تا بر دیگری غلبه کنند. از این رو به این نتیجه رسیدیم و فهمیدیم که قرآن نیاز به قیّم دارد تا هر آنچه درباره آن می‌گوید حق باشد. از مردم پرسیدم قیّم قرآن کیست؟ ابن مسعود و عمر و حذیفه را به من معرفی کردند، پرسیدم اینها تمام قرآن را می‌دانند؟ گفتند: نه! زیرا ممکن است پریشی رخ نماید و اینها بگویند: «فقال هذا لا أدري و قال هذا لا أدري» این را نمی‌دانم، این را نمی‌دانم.

تا اینکه ابن حازم در حضور امام صادق (ع) گفت: «أشهد أنّ عليّاً (ع) كان قیّم القرآن و كانت طاعته مفترضة و كان الحجّة على الناس بعد رسول الله (ص) و أنّ ما قال في القرآن فهو حقّ: گواهی می‌دهم که علی قیّم قرآن است و اطاعتش بر همگان واجب است و او است که پس از پیامبر (ص) حجت بر مردم است. «و امام در پایان با جمله «رحمک الله» آن را تأیید فرمود (کلینی، 1365: 168/1).

قیّم به معنی سیّد و رسیدگی کننده به امور است (العین و لسان العرب). لیکن در اینجا ممکن است بدین معنی باشد که چون خود قرآن وجودی صامت است در فهم و تفسیر آن نیازمند سخنگوی صدیقی هستیم تا مراد قرآن را مشخص نماید. چنان که علی (ع) می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ينطق»: این قرآن را باید به سخن در آورید، خود سخن نمی‌گوید». (سید رضی، 1967: 223). بنابراین باید قرآن را به سخن آورد، و کسی که می‌خواهد سخن از قرآن بگیرد، باید مأنوس تمام عیار با قرآن باشد، تا بتواند مقصود قرآن را دریابد. براساس این معنی معیت قرآن با علی و عترت، ارتباط مفسّر و مفسّر است.

6. ربط عالم به معلوم

این سخنی است که در منابع روایی به چشم می‌خورد. مجلسی از محمد بن علی بن ابراهیم نقل می‌کنند که می‌گوید:

العلّة فی قوله (ص) لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض؛ إنّ القرآن معهم فی قلوبهم فی الدنیا فإذا صاروا إلى عند الله عزّ و جلّ کان معهم و یوم القیامة یردون الحوض و هو معهم: علت این سخن پیامبر (ص) که فرمود: «لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض، این است که قرآن در [این] دنیا در قلب آنها است، هنگامی که نزد خدای عزّوجلّ رفتند هم‌چنان با آنان است و در روز قیامت، در حالی که بر حوض وارد می‌شوند، قرآن با آنها است (مجلسی، 1404: 89/106).

اینکه قرآن در این دنیا در قلوب عترت باشد، چیزی جز این نیست که قلب آنها به عنوان ظرف آیات قرآنی است و قرآن به عنوان مظروف حقیقی قلب عترت است. و وقتی ظرف و مظروف حقیقی شد جدایی آن دو از یکدیگر ممکن نخواهد بود.

بر همین اساس است که یکی از علما در تفسیر معیت می‌گوید: هیچ‌گونه غلو و مبالغه نیست که گفته شود: چون علی (ع) حافظ قرآن بوده است، بر اسرار قرآن، اعجاز قرآن، احکام قرآن و حکمتش، ظاهر قرآن و باطنش، ناسخ قرآن و

منسوخ آن، محکم و متشابه آن، تمام جزئیات و کلیات آن، آگاه بوده است. و قرآن در وجود علی سریان یافته است و با گوشت و خون آن حضرت آمیخته شده است و در رگ وی جریان یافته است و لذا است که می‌تواند اعلام کند که «سلونی قبل أن تفقدونی... سلونی عن کتاب الله: پیش از آنکه مرا از دست بدهید هر چه می‌خواهید برسید، از کتاب خدا از من برسید (بحرانی، 1366: 9).

7. علی و قرآن معرف یکدیگر

وجه دیگری که برای معیت می‌توان بیان نمود، این است که منظور، معرفی و شناساندن یکدیگر باشد. بدین معنی که قرآن، عترت و اهل بیت را معرفی و جایگاه آنها را ترسیم می‌کند. علی و عترت نیز به معرفی درست قرآن و شرح صحیح آن می‌پردازند. همراهی قرآن با علی (ع) در این تفسیر بدین معنی است که قرآن سند حقانیت علی (ع) است، قرآن مفسر وجود آن حضرت است، مؤید فکر و اندیشه علی (ع) است، قرآن بیانگر فضائل و مناقب او است، قرآن مفهومی است که مصداقش علی (ع) است، قرآن تنزیلی است که تأویلش علی (ع) است.

معرفی قرآن از زبان علی

علی (ع) که در معیت قرآن و قرین با آن است و در بهترین شکل ممکن می‌تواند کلام الله را معرفی کند، می‌فرماید: «إن القرآن ظاهره أتیق و باطنه عمیق لا تفتنی عجائبه و لا تنقضی غرائبیه و لا تكشف الظلمات إلا به». (سید رضی، 1968: 61). اتیق به معنی شگفتی برانگیز است (العین و لسان العرب: اتق). ظاهر قرآن شگفت‌انگیز و باطنش ژرف است. عجایش تمام ناشدنی است و غرایبش پایان‌ناپذیر است، و تاریکی‌ها جز [در پرتو نور] قرآن روشن نمی‌شود. و در جای دیگر با ترغیب به روی‌آوری به قرآن می‌فرماید: «علیکم بکتاب الله»: بر شما باد [عمل] به کتاب خدا؛ زیرا: «فإنه الحبل المتین»: این کتاب ریسمان محکم [الهی] است. گویا با این وسیله می‌توان تا اوج آسمان‌ها پرکشید و به تعالی رسید. «و النور المبین»: این کتاب نور مبین است. و انسان را از تاریکی‌های جهل می‌رهاند. «و الشفاء النافع»: شفادهنده نافع و سودمند است؛ یعنی با شفای قرآن دردی باقی نمی‌ماند. «و الریّ الناقع»: سیراب‌کننده تشنگان است «و العصمة للمتمسک» نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید؛ یعنی به دستورات و قوانین آن عمل کند. «و النجاة للمتعلق»: موجب نجات کسی است که به آن چنگ بزند. «لا یعوجّ فیقام» کژی بدان راه ندارد تا نیازی به راست کردن داشته باشد... (سید رضی، 1967: 219).

و در جای دیگر فرمود: «أن هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش»: این قرآن پنددهنده‌ای است که [هرگز] فریب نمی‌دهد. «و الهادی الذی لا یضل»: هدایت‌گری است که گمراه نمی‌سازد. «و المحدث الذی لا یکذب»: سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید. «و ما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزیادة أو نقصان: زیادة فی هدی أو نقصان من عمی» هرکس با قرآن مجالست کند، از کنار آن با زیادتی یا نقصان برمی‌خیزد، زیادی در هدایت، نقصان از کوردلی. «و اعلموا أنه لیس علی أحد بعد القرآن من فاقه و لا لأحد قبل القرآن من غنی»: هیچ‌کس پس از داشتن قرآن فقر و بیچارگی ندارد، و هیچ‌کس پیش از قرآن غنا و بی‌نیازی ندارد. (همان: 252). و نیز فرمود: «و سببه الأمین» و وسیله‌امین خداوند است. در وسیله اتصال بین انسان و خدا هیچ‌گونه خیانتی وجود ندارد. «و فیه ربیع القلب» در قرآن بهار دل‌ها است. همان‌گونه که درختان مرده در بهار زنده می‌شوند، دل‌های مرده انسان‌ها نیز با قرآن زنده می‌شود. «و ینابیع العلم» قرآن چشمه جوشان علم و دانش است» (همان: 254).

معرفی علی در قرآن

در مقابل معرفی‌های قرآن‌گونه علی، قرآن نیز با بیان فضائل علویه، علی(ع) را این‌گونه معرفی می‌کند:

الف: علی تجسّم صراط

علی مصداق، بلکه عین صراط مستقیم است. چنانکه امام صادق(ع) در ذیل آیه «اهدنا الصراط المستقیم (فاتحه، 6/1)؛ فرمود: «الصراط المستقیم، یعنی امیرالمؤمنین»: صراط مستقیم، علی است (بحرانی، 1415ق: 116/1). در روایت دیگری درباره صراط می‌فرماید:

فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةَ مِنْ عَرَفِهِ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهَدَاهُ مَرَّةً عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ: صراط در دنیا همان امام واجب‌الاطاعه است. هر کس او را در دنیا بشناسد و به هدایتش اقتدا کند از صراط آخرت که همان پل دوزخ است عبور می‌کند، و کسی که او را نشناسد گام‌هایش بر صراط می‌لغزد و در آتش جهنم قرار می‌گیرد (صدوق، 1361: 33؛ مجلسی 1404ق: 66/8).

ب: ولیّ الله

شیعه و سنی نقل می‌کنند که آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، 5/55): ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. امام باقر(ع) در تفسیر این آیه می‌فرماید: «نزل فی رسول الله و علی بن ابی طالب (بحرانی، 1415ق: 320/2؛ امینی، 1397ق: 153/3). امام صادق(ع) می‌فرماید: «...و الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: منظور از الذين آمنوا علی و فرزندان او تا روز قیامت هستند (کلینی، 1365: 288/1). ابن عباس نیز می‌گوید: اوّل کسی که با پیامبر(ص) رکوع نمود، علی بن ابی‌طالب(ع) بود (امینی، 1397ق: 225/3).

ابواسحاق ثعلبی می‌نویسد: ابوذر غفاری می‌گوید: که در یکی از روزها با پیامبر(ص) نماز ظهر را به جا آوردیم، سائلی در مسجد تقاضای کمک نمود ولی کسی به وی کمکی نکرد، سائل دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا در مسجد پیامبر(ص) تقاضای کمک کردم، کسی به من چیزی نداد، در این حال، علی(ع) که در حال رکوع بود، به وی اشارت کرد که انگشتر را بگیرد، و این کار در مرآی پیامبر(ص) صورت گرفت. پیامبر(ص) روی به آسمان کرد و فرمود: خدایا برادرم موسی(ع) از تو درخواست کرد و گفت: «ربّ اشرح لی صدري... فانزلت علیه قرآناً ناطقاً سنشدهً عضدک باخیک... اللهم و انا محمد نبيک و صفيک اللهم فاشرح لي صدري و يسر لي امري و اجعل لي وزيراً من اهلي علیاً اشدد به ظهري، خدایا من محمد رسول و برگزیده توام، خدایا شرح صدر به من عطا کن، کارم را آسان نما و علی را از خاندانم وزیر برایم قرار ده». ابوذر می‌گوید: هنوز دعای پیامبر(ص) تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر(ص) گفت بخوان: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (امینی، 1397ق: 52/2).

همچنین آیه شریفه: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره، 43/2): و نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید، در حق وی نازل شده است (امینی، 1379ق: 225/3). طبق این آیه کریمه و روایات تفسیری آن، تمام کسانی که بعد از علی(ع) به اسلام گرویده‌اند، می‌بایست به آن حضرت تاسی کنند.

باید توجه داشت که ولیّ، از آن جهت که ولایت بر مردم دارد «ولیکم» است. و از آن جهت که منصوب از سوی خدا است «ولیّ الله» می‌باشد.

ج: اسوه صادقین

امام باقر (ع) در تفسیر آیه: «یا ایّها الذین آمنوا اتّقوا الله و کونوا مع الصادقین» (توبه، 119/9)، می‌فرماید: [یعنی] «مع علی بن ابیطالب» (بحرانی، 1415/2: 865/2). ابونعیم اصفهانی، و احمد بن موسی بن مردویه، و ابن عساکر و بسیاری دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز، از جابر و ابن عباس روایت کرده‌اند که می‌گویند: «کونوا مع علی بن ابی‌طالب». (امینی، 1397/1: 306/2؛ سیوطی، 1993: 31/4). سبط ابن جوزی در کتاب تذکره می‌نویسد: سیره‌نویسان، همگی متفقند که: «کونوا مع علی و اهل بیته» (امینی، 1397/1: 306/2).

د: علی سابق در ایمان و صالح المؤمنین

در خصوص ایمان علی (ع) سخن از زوایای مختلف می‌توان گفت: یکی در پیشینه ایمان است که می‌فرماید: «ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان...» (حشر، 10/59). ابن عباس در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند در این آیه استغفار برای علی (ع) را بر همگان واجب کرده است. ابن ابی‌الحدید، براساس این سخن می‌نویسد: هر کس بعد از علی، اسلام آورد، برای آن حضرت استغفار می‌کند (بحرانی، 1366: 343/5؛ امینی، 1397/1: 226/3). دیگری معرفی آن حضرت به عنوان صالح المؤمنین است که فرمود: «فان الله هو مولاه و صالح المؤمنین» (تحریم، 4/66). امام صادق (ع) در روایتی که ابوبصیر نقل می‌کند می‌فرماید: «صالح المؤمنین علی بن ابیطالب است». (حویزی، 1415/5: 370/5). ابواسحاق ثعلبی نیز، از اسماء بنت عمیس نقل می‌کند که: هنگام نزول آیه: «فان الله هو مولاه و صالح المؤمنین»، پیامبر (ص) فرمود: صالح المؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) است. (امینی، 1397/1: 394/1).

ه: مظهر جانفشانی

شیعه و سنی اتفاق دارند که آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» (بقره، 207/2)، در شأن علی (ع) نازل شده است. ابوجعفر اسکافی می‌نویسد: که حدیث فراش (خوابیدن علی (ع) به جای پیامبر (ص) متواتر است، کسی جز دیوانه یا ناآشنای به اسلام آن را انکار نمی‌کند (امینی، 1397/1: 48/2). ثعلبی نیز می‌نویسد: پیامبر (ص) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، علی را جانشین خود نمود، و امانت‌ها را به او سپرد، و خود به سمت غار حرکت کرد، و وقتی مشرکان، خانه پیامبر (ص) را محاصره کردند، دیدند علی (ع) در آنجا است (حویزی، 1415/1: 304/1؛ بحرانی، 1415/1: 443/1؛ امینی، 1397/1: 48/2). حدیث لیلۃ المییت، در دیگر منابع اهل سنت نیز وجود دارد.^۱

نکته قابل توجه اینکه مقام علی (ع) در حدیث فراش، از مقام همه شهیدان افضل است؛ زیرا به نص قرآن کریم شهداء با خدا معامله می‌کنند و به ازای جان‌افشانی، بهشت را دریافت می‌کنند؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «إن الله اشتری من

(۱) از جمله: تفسیر الکشف و البیان، احیاء العلوم غزالی، کفایة الطالب محمد یوسف گنجی، نزهة المجالس صفوری، نور الابصار شبلنجی، مسند احمد، طبقات ابن سعد، تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، سیره ابن هشام، تاریخ بغداد، تاریخ ابن اثیر، تاریخ ابوالفداء، تاریخ ابن کثیر، مناقب خوارزمی، سیره حلبی، و العقد الفرید، ابن عبدربه. (ر.ک: امینی، 1397/1: 49/2).

المؤمنين أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة» (توبه، 111/9): در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است. و از این رو است که خداوند به خاطر انجام این معامله، تبریک می‌گوید و می‌فرماید: «فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم» (همانجا): پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید، و این همان کامیابی بزرگ است. در حالی که در ليله المييت عرضه بدون بهاء بود.

و: گنجینه علم الكتاب

یکی از نمودهای معرفی قرآن نسبت به علی (ع) این است آن حضرت را مخزن علم الكتاب معرفی می‌کنند و او را در کنار خداوند به عنوان شاهد بر حقایق پیامبر (ص) می‌داند و می‌فرماید: «قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم و من عنده علم الكتاب» (رعد، 43/13). در روایات متعدد از ائمه معصومین آمده است که منظور از «من عنده علم الكتاب، امیرالمؤمنین (ع) است» (کلینی، 1365: 229/1). در همین زمینه از امام صادق (ع) سؤال شد، آیا «الذي عنده علم من الكتاب» (نمل، 40/27) [منظور آصف بن برخیا است که تخت بلقیس را از سبا به نزد سلیمان حاضر نمود] عالم‌تر است، یا من عنده علم الكتاب؟ حضرت فرمود: «ما كان علم الذي عنده علم من الكتاب، عند الذي عنده علم الكتاب، الا بقدر ما تأخذه البعوضة بجناحيها من ماء البحر»: دانش کسی که علم من الكتاب ندارد، در مقایسه با علم کسی که علم الكتاب را دارد، به اندازه آبی است که پشه با دو بالش از دریا بر می‌دارد (مجلسی، 1404: 160/26).

افزون بر اینکه علی بر اساس آیه تطهیر که می‌فرماید: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً» (احزاب، 33/33)، مطهر از هرگونه رجس پلیدی و معصوم از هرگونه خطا است. و براساس آیه مباحله که می‌فرماید: «فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکافرين» (آل عمران، 60/3). به منزله نفس نفیس نبوی است. و براساس آیات ابرار که می‌فرماید: «ان الأبرار یشربون من كأس کان مزاجها کافوراً... یوفون بالنذر و یخافون يوماً کان شره مستطیراً و یطعمون الطعام علی حبّه مسکیناً و یتیماً و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لانیريد منکم جزاءً و لاشکوراً» (انسان، 76/5-9)، مظهر جود و سخای الهی و اسوه ایتار و از خود گذشتگی است.

ارتباط انیس با مونس

ارتباط وثیق علی (ع) با قرآن، تنها در معنی و رفتار و گفتار علی خلاصه نمی‌شود، بلکه این رابطه تنگاتنگ از زمان بعثت پیامبر (ص) و آغاز نزول، تا مرحله تدوین قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها جلوه‌گر است، چراکه آن حضرت به هنگام نزول وحی، در کنار پیامبر (ص) حاضر و همراه با آن حضرت شنونده صدای جبرئیل بوده است، علی کاتب، حافظ و جامع قرآن بود، صفات، رفتار و کردار علی شأن نزول آیات است، علی (ع) خود معنی آیات، و مفسر قرآن است، و علی ناطق بالقرآن است، که در حقیقت یکی از نمادهای معیت علی (ع) با قرآن می‌باشد، که به مواردی چند درباره انس علی (ع) با نگار قرآن، الفاظ قرآن، قرائت و روایت قرآن، و تفسیر آن اشارت می‌شود.

الف: نوشتن وحی

مورخان عقیده دارند که علی (ع) جزو نویسندگان وحی، بلکه در صدر همگان قرار دارد، مورخ مشهور، ابوعلی مسکویه رازی می‌نویسد: علی بن ابی طالب و... نویسنده وحی بودند، و اگر این دو نبودند، ابی بن کعب و زید بن ثابت به نوشتن وحی می‌پرداختند. (ابن مسکویه، 1407: 161/1). ابن ندیم نیز زیر عنوان جمع‌کنندگان قرآن در زمان

پیامبر(ص) نام عده‌ای از بزرگان صحابه را ذکر کرده است و می‌نویسد که در صدر همه آنان علی بن ابی‌طالب (ع) است (ابن ندیم، 1393ق:30). همچنین ابوعبدالله زنجانی می‌نویسد: تعدادی از نویسندگان، کتابت وحی پیامبر را بر عهده داشتند؛ از جمله علی بن ابیطالب (ع)، که از کسانی بود که بیشترین مقدار وحی را نوشته است. (زنجانی، 1404ق:48). همچنین از خود علی (ع) نقل شده است که فرمود: «ما کتبنا عن رسول الله(ص) الا القرآن و ما فی هذه الصحيفة»، ما از پیامبر(ص)، جز قرآن و آنچه در این صحیفه است، نمی‌نوشتیم (عاملی، 1410ق:94).

این سخن بدان معنی است که قرآن مکتوب به دست علی (ع) عاری از تفاوت با قرآن موجود بوده است. و اگر تفاوتی در آن مشاهده می‌شده است مربوط به توضیحات و یا شأن نزول و بیان مصادیق بوده است، که به زودی بیان خواهد شد.

در همین باره مسئله‌ی عرضه نمودن قرآن بر پیامبر مطرح می‌شود. بدرالدین زرکش از مورخان و دانشمندان علوم قرآنی می‌نویسد: تعدادی از اصحاب، قرآن را حفظ می‌کردند و بعد بر پیامبر(ص) عرضه می‌نمودند، که از جمله آنها علی بن ابی‌طالب(ع) است. (زرکشی 1391: 243/1 و مرتضی‌عاملی، 1410ق:70). هر چند این مورخ قرآنی اصرار دارد تا این برنامه را جزو حفظ به معنی از برنمودن قرآن به حساب آورد، اما از قرائن چنین برمی‌آید که این عرضه، به جهت حفظ نبوده، بلکه برای کتابت قرآن، و از شئون آن بوده است.

ب: تدوین قرآن

از جمله اموری که علی(ع) بدان اهتمام داشت، تدوین قرآن کریم است، که آن را به دستور پیامبر(ص) انجام داد؛ چرا که طبق روایتی از امام صادق (ع)، پیامبر به آن حضرت فرمود:

«یا علیّ القرآن خلف فراشی فی المصحف و الحریر و القراطیس فخذوه و اجمعوه و لاتضیعوه کما ضیعت الیهود التوراة فانطلق علیّ فجمعه»: یا علی (ع) قرآن پشت بستر من، در کتاب، پارچه و کاغذ قرار دارد، آن را بگیرد و گردآوری کنید، و نگذارید ضایع شود. آن گونه که یهود تورات را ضایع کردند، علی به راه افتاد و آن را جمع‌آوری کرد. (مجلسی 1404: 48/89).

چنان‌که در روایت ابورافع نیز آمده است که می‌گوید: «أنّ النبیّ قال فی مرضه الّذی توفّی فیہ لعلیّ بن ابیطالب(ع) یا علیّ هذا کتاب الله خذہ إلیک فجمعه علی»: یا علی! این کتاب خدا است آن را بگیر و جمع‌آوری کن (همان: 155/40). علی(ع) نیز مطابق دستور پیامبر(ص) اقدام به تدوین قرآن نمود. چنان‌که در روایت ابن‌رباح آمده است که می‌گوید: «أنّ النبیّ أمر علیاً بتألیف القرآن فألفه و کتبه»: پیامبر به علی(ع) سفارش گردآوری قرآن نمود و او نیز آن را تألیف کرد و نوشت (همان: 155/40).

نکته قابل توجه اینکه از تعابیر «القرآن» و «هذا کتاب الله» می‌توان نظریه گردآوری قرآن در زمان پیامبر(ص) را استوارتر کرد، لیکن این پرسش مطرح می‌شود که اگر قرآن در زمان پیامبر جمع‌آوری شده بود، دیگر لزومی به جمع‌آوری قرآن نبود.

در پاسخ باید گفت: اولاً ممکن است خواست پیامبر(ص)، گردآوری قرآن، به هر دو گونه نبوی و علوی باشد، لذا خود آن حضرت، قرآن را به شیوه موجود تدوین نمود، و به علی(ع) سفارش نمود تا آن را به ترتیب نزول مدون کند. ثانیاً این پرسش بر مبنای نظریه گردآوری پس از رحلت نیز مطرح هست، که چرا کار تکراری انجام شده است، که

می‌بایست دیگران پاسخ گویند که چرا جمع علی را نپذیرفته و خود اقدام به تدوین قرآن نمودند.

مصحف علی

تاریخ و حدیث گواهی می‌دهد که علی (ع)، قرآن را تدوین نمود، و آن را به لجن (کمیته) گردآوری قرآن عرضه نمود، ولی آنان، آن را نپذیرفتند و گفتند ما نیازی به آن نداریم «یا علیّ ارددہ فلاحاجة لنا فیہ» (مجلسی 1404: 42/89). علی نیز به خانه خود باز گشت. ابوذر می‌گوید: در زمان خلیفه دوم از علی (ع) خواسته شد که آن را بیاورد، آن حضرت فرمود: «هیئات لیس الی ذلک سبیل» هرگز ممکن نیست، کسی بدان راه یابد (طبرسی، 1403: 155/1؛ مجلسی، 1404: 43/82).

این موضع‌گیری علی (ع) شاید بدان خاطر باشد که علی تشخیص داده بود، پس از گذشت چند سال و استقرار مصحف موجود، دیگر مصلحت نیست قرآن به سبک دیگر مطرح شود، و وسیله‌ای برای تفرقه بین مسلمانان گردد. این سیره علوی، به ما می‌آموزد، که در راه حفظ آثار نبوی می‌بایست تمامی سعی و تلاش لازم را نمود، و از هیچ کوششی دریغ نکرد، اما زمانی که مصلحت مهم‌تری پیش روی قرار گرفت، نباید بر خواست خود پافشاری نمود.

خصائص مصحف علوی

از بررسی تاریخ و حدیث، می‌توان دریافت که مصحف علی^۲ تفاوت ماهوی با قرآن موجود ندارد، و چیزی بدان افزوده و یا از آن کاسته نشده است، بلکه تفاوت‌ها تنها در تنظیم و محتوای شرح و تفسیری آن بوده است، که برخی از آنها عبارت است از: ویژگی نخست ترتیب به حسب نزول قرآن است؛ زیرا ممکن است روایت ابی‌رافع که می‌گوید: «فلما قبض النبی جلس علیّ فالقّه کما انزلہ اللّٰه؛ چون پیامبر (ص) از دنیا رفت، علی [در خانه] شست و قرآن را همان‌گونه که نازل شده بود تألیف نمود (مجلسی، 1404: 56/89)، بر این معنی دلالت داشته باشد. شیخ مفید می‌نویسد: در مصحف علی (ع)، (آیات یا سوره‌های) مکی بر (آیات یا سوره‌های) مدنی، و نیز (آیات) منسوخ بر (آیات) ناسخ مقدم بوده است، و هر چیزی در جای خود قرار داشته است (عاملی، 1410: 157). ویژگی دوم، ثبت قرائت پیامبر (ص) است. خود علی (ع) می‌فرماید: «و قد جمعتهما و لیست منه آیه إلاّ و قد أقرّٰنیہا رسول اللّٰه»: قرآن را جمع‌آوری کردم، به نحوی که همه آیات آن را پیامبر (ص) بر من خوانده است (مجلسی، 1404: 264/28؛ طبرسی، 1403: 82/1). اگر دست خصم این قرآن را رفض نکرده بود، امت اسلام امروز دچار قرائت‌های مختلف در متن قرآن کریم نبودند، اگرچه قرائت مشهور و موجود نیز به علی (ع) منتهی می‌شود، اما در کنار آن سایر قرائت‌ها نیز مطرح است. ویژگی سوم اینکه در بردارنده تفسیر و تأویل می‌باشد. حضرت در سخنی که با طلحه دارد می‌فرماید:

«یا طلحة إن کلّ آیه أنزلها اللّٰه جلّ و علا علی محمد (ص) عندی بإملاء رسول اللّٰه (ص) و خطّ یدی و تأویل کلّ آیه أنزلها اللّٰه علی محمد (ص) و کلّ حلال و حرام أو حدّ أو حکم أو شیء تحتاج إلیه الأمتة إلی یوم القیامة عندی مکتوب بإملاء رسول اللّٰه (ص) و خطّ یدی حتی أرش الخدش: ای طلحه تمام آیاتی که خداوند جلّ و علا بر پیامبر (ص) نازل کرده است، همه را به املاء پیامبر و خط خودم نوشته‌ام، و نزد من موجود است، و تفسیر هر آیه که خدا بر محمد نازل کرده است از حلال و حرام، و حد و حکم، و هر چه را که امت بدان نیازمند است، حتی دیه خراش، به املاء پیامبر نزد من است

(۲) این ندیم در فهرست ص 30، و ابو عبدالله زنجانی در تاریخ القرآن ص 76، به این مصحف اشارت کرده‌اند.

(طبرسی، 1403ق: 153/1؛ مجلسی، 1404ق: 41/89).

لازم به ذکر است، تفسیر نوشته شده در مصحف علی (ع) از جمله تفاسیر نازل شده است، چراکه منزلت آسمانی منحصر به قرآن نمی‌باشد، بلکه تبیین آیات قرآن، که از وظائف مهم پیامبر (ص) است، نیز از سوی خدا نازل شده است، و امیرالمؤمنین (ع) با دریافت از پیامبر آن را ثبت کرده است. ویژگی چهارم این است که در بردارنده علوم قرآن بوده است. در روایتی از سلمان فارسی می‌خوانیم که می‌گوید: «...فلما جمعه كله و كتبه بيده تنزيه و تأويله و الناسخ منه و المنسوخ: على همه آنها را جمع آوری کرد، و با دست خود نگاشت، و تنزیل و تأویل و ناسخ و منسوخ آن را بیان نمود» (مجلسی، 1404ق: 264/28). و نیز فرمود: «فما نزلت على رسول الله آية من القرآن إلا أقرانها و أملاها على فكتبها بخطي و علمني تأويلها و تفسيرها و ناسخها و منسوخها و محكمها و متشابهها و خاصها و عامها: تمام آیاتی که خداوند بر پیامبر (ص) نازل کرده است، همه را به املاء پیامبر و خط خودم نوشته‌ام، و تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و عام و خاص آن را نوشتم، و هر چه را که امت بدان نیازمند است، حتی دیه خراش، نزد من است (کلینی، 1365: 64/1؛ مجلسی، 1404ق: 230/2). ویژگی پنجم در بردارنده فضائل نیکان و فضایح بدان است. در روایت ابوذر چنین آمده است که:

«لما توفي رسول الله جمع على القرآن و جاء به إلى المهاجرين و الأنصار و عرضه عليهم كما قد أوصاه بذلك رسول الله فلما فتحه أبوبكر خرج في أول صفحة فتحها فضائح القوم: ... هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، علی (ع) طبق سفارش پیامبر قرآن را جمع‌آوری نمود، و به مجمع انصار و مهاجر آورد، و چون گشودند مشاهده شد، زشت‌کاری‌های برخی از اصحاب در آن نوشته شده است (مجلسی، 1404: 43/89).

ویژگی ششم اینکه بدون هیچ‌گونه کاستی بوده است. یعنی بدون هیچ کاهش و یا افزایش است. علی (ع) در احتجاج خود به طلحه فرمود:

أيها الناس إني لم أزل مشغلاً برسول الله صلى الله عليه و آله بغسله و كفنه و دفنه، ثم اشتغلت بكتاب الله حتى جمعته، فهذا كتاب الله عندي مجموعاً لم يسقط عنّي حرف واحد؛ پیوسته (بلافاصله) به غسل و کفن و دفن پیامبر مشغول بودم، پس از آن نیز به امر کتاب خدا مشغول شدم تا آن را جمع‌آوری کردم، و این است کتاب خدا، که بدون افتادن حتی یک حرف جمع‌آوری شده است (مجلسی، 1404ق: 422/36).

در روایتی دیگر آمده که آن حضرت فرمود: «هذا كتاب الله ربكم، كما انزل على نبيكم، لم يزد فيه حرف و لم ينقص منه حرف؛ این کتاب خداوند پروردگار شما است، همان‌گونه است که بر پیامبر شما نازل شده است، نه حرفی بدان افزوده شده است، و نه حرفی از کاسته شده است (عاملی، 1410ق: 158، به نقل از الاعتقادات صدوق). البته این بدان معنی نیست که قرآن دیگران (مصحف موجود) کم و زیاد شده است، بلکه این بدان معنی است که عذری در پذیرش آن وجود ندارد.

ج: قرائت قرآن

یکی از ارزش‌های بی‌بدیل در فرهنگ اسلامی، انس با قرآن است که یکی از نمادهای مهم آن قرائت قرآن است. چنان که خود آن حضرت می‌فرماید: «من انس بتلاوة القرآن لم توحشه مفارقة الاخوان»: کسی که با تلاوت قرآن انس بگیرد از جدایی دوستان و وحشت ندارد (آمدی، 1366: 112؛ محمدی ری‌شهری، 1367: 81/8). اهمیت این نماد انس نیز به این دلیل است که زمینه‌ساز دیگر موارد انس با قرآن می‌باشد و بستر هدایت به شمار می‌رود. قرآن نیز بر این امر تأکید دارد و می‌فرماید: «فاقرءوا ما تيسر من القرآن ... فاقراءوا ما تيسر منه... (مزمّل: 20/73)؛ آنچه برای شما میسر است، قرآن بخوانید،

... هر اندازه که برای شما ممکن است، از آن تلاوت کنید. بر همین اساس، علی(ع) قرائت قرآن را سرلوحه برنامه‌های خویش قرار می‌داد و به گواه تاریخ، آن حضرت در صدر کسانی قرار داشت که در زمان پیامبر(ص) قرآن قرائت می‌کردند. قرطبی از مفسران اهل سنت، در تفسیر خود، از محمد بن کعب قرظی روایت می‌کند: که می‌گوید: از جمله کسانی که در زمان حیات پیامبر(ص) ختم قرآن می‌نمودند، علی بن ابی‌طالب و عبدالله بن مسعود است (عاملی، 1410ق: 71؛ قرطبی، 1970: 58/1).

د: روایت‌گری قرآن

مسئله تعدد قرائت‌های قرآن، از جمله مباحث بحث‌انگیز میان دانشمندان علوم قرآنی است، تا بدانجا که برخی از دانشمندان، از اصل منکر قرائت‌های مختلف شده و آن را نوعی تحریف قرآن دانسته‌اند^۳ و برخی دیگر آن را با آب و تاب پذیرفته، و روی آن مانور زیاد داده‌اند. بنابر دیدگاه نخست، تنها قرائت قرآن، و بنابر دیدگاه دوم قرائت رایج (آنچه در قرآن‌ها مکتوب است، و عموم مسلمانان آن را قرائت می‌کنند)، قرائتی است که منتهی به علی(ع) می‌شود. و در حقیقت یکی از مهم‌ترین خدمات علی(ع) نسبت به قرآن کریم، ثبت قرائت قرآن می‌باشد، و این مهم هم مورد قبول شیعه است و هم، اهل سنت آن را پذیرفته‌اند. قرائت موجود، به روایت حفص بن سلیمان، از عاصم بن ابی النجود، از عبد الرحمن سلمی، از امیرالمؤمنین(ع) از پیامبر(ص) از جبرئیل از خدا است (معرفت، 1422: 328/1). یعنی آنکه واسطه قرائت پیامبر و نسل بعدی، علی(ع) است.

ه: تفسیر قرآن

طبق مفاد آیه کریمه: «و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم ولعلهم يتفكرون» (نحل، 44/16): و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند». دریافت، ابلاغ و بیان قرآن به وسیله پیامبر(ص) صورت می‌گیرد، و استمرار آن تنها به وسیله اهل بیت(ع) خواهد بود. مرز توحید، شرک و نفاق با قلم و قدم آنها مشخص می‌شود، معارف، اخلاق و احکام قرآن را می‌بایست آنها بیان کنند، آنها باید که باید مفهوم ایمان، عمل صالح، احسان و تقوای قرآنی را روشن نمایند صراط مستقیم الهی باید با خط و نشان آنها ترسیم گردد، و گرنه حکم الهی نخواهد بود؛ چراکه به فرموده امام باقر(ع) فرمود: «انما يعرف القرآن من خوطب به» کسانی قرآن شناسند، که مخاطب قرآنند. و قرآن در بیت آنها نازل شده است (کلینی، 1365: 311/8؛ مجلسی، 1404ق: 237/34). پس علی و فرزندان، محور قرآن، مبین، شارح و مفسر قرآنند، و هدایت جستن از غیر اهل بیت(ع) بر خلاف سفارش پیامبر، و وانهادن توصیه آن حضرت است. پیامبر(ص) با وظیفه تبیینی که براساس «لتبين» بر عهده داشت، ضمن بیان اصل قرآن و تبیین معانی آن به فراخور مخاطب و زمان، استمرار این حرکت را در عترت قرار داد و آنها را به خود ملحق نمود. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: تعبیر «لتبين» بیانگر تبیین نبوی است و اهل بیت(ع) نیز به دلالت حدیث ثقلین ملحق به نبی(ص) مکرّم هستند (طباطبایی، بی تا: 261/12).

برنامه تفسیر قرآن از جمله نمودهای معیت علی با قرآن است و در حقیقت خدمت بس ارزشمندی است که علی(ع)

۳) علامه سید جعفر مرتضی عاملی، از جمله علمایی است که این نظریه را دارد، ر.ک: حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص 71.

۴) دانشمندان دیگری نیز به این حقیقت اشارت کرده‌اند از جمله: علامه مجلسی در بحار الانوار، 53/92، و جعفر مرتضی عاملی در حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص 169، و ابن ندیم در فهرست، ص 31.

نسبت به قرآن کریم انجام داده است، هر چند تفسیر همه آیات قرآن از علی(ع) در دسترس ما نیست، و نسبت به کل آیات چندان زیاد به نظر نمی‌رسد، اما با تربیت شاگردانی در مکتب تفسیری خود، اصول و اساس تفسیر را پایه‌گذاری نمود، و آن را از این رهگذر گسترش داد. ابن ابی‌الحدید معتزلی، در مقدمه شرح نهج البلاغه، درباره فضائل آن حضرت می‌نویسد:

از جمله علمی که علی(ع) آن را دارا بوده است، علم تفسیر قرآن است که از او گرفته شده و منتشر گردیده است، و من وقتی مراجعه به کتب تفسیر نمودم، به این حقیقت بیشتر پی بردم؛ زیرا دریافتم که بیشترین مقدار تفسیر از علی(ع) و یا از شاگردش ابن عباس است (ابن ابی‌الحدید، 1385ق: 19/1).

ابن عباس درباره فراگیری تفسیر از علی(ع) می‌گوید: «علیّ علّمنی و کان علمه من رسول الله(ص) و رسول الله علّمه الله من فوق عرشه فعلم النبی(ص) من علم الله و علم علیّ من علم النبیّ و علمی من علم علیّ» علی به من علم آموخت، و علی از رسول الله فرا گرفته بود، و خدا از بالای عرش به پیامبر آموخته بود، بنابراین، علم پیامبر از علم خدا است، و علم علی از علم پیامبر است، و دانش من از علم علی است. سپس در کلامی بسیار بلند می‌افزاید: «علم أصحاب محمد کلهم فی علم علیّ کالقطرة الواحدة فی سبعة أبحر»: دانش همه اصحاب پیامبر در برابر علم علی، مانند یک قطره است در برابر هفت دریا. (مجلسی، 1404ق: 32/349). بدرالدین زرکش از دانشمندان علوم قرآن در این زمینه می‌نویسد: در رأس مفسران، از صحابه، علی(ع) است، بعد از او ابن عباس است، که متخصص در این فن می‌باشد و برنامه تفسیرش بیش از تفسیر علی(ع) است، لیکن ابن عباس تفسیرش را از علی گرفته است (زرکشی، 1391ق: 2/157). علامه مجلسی نیز نقل می‌کند که ابن عباس می‌گوید: «جلّ ما تعلّمت من التفسیر، من علیّ بن ابی‌طالب» بیشتر آنچه من از تفسیر یاد گرفته‌ام، از علی بن ابی‌طالب(ع) فرا گرفته‌ام (مجلسی، 1404ق: 40/159). و در تعبیر دیگری می‌گوید: «علمی بالقرآن فی علم علی، کالقراءة فی المتنجر، دانش من به قرآن، در برابر علم علی، چون حوضچه‌ای است در برابر دریا» (مجلسی، 1404ق: 54/40). ابن مسعود می‌گوید: «لو علمت ان احداً هو اعلم منی بكتاب الله عزوجل لضربت اليه آباط الابل، ... فقال رجل من الحلقة: ألقیت علیاً؟ قال: نعم، قد لقیته و اخذت عنه و استفدت منه، و قرأت علیه، و کان خیر الناس و اعلمهم بعد رسول الله، و لقد رأیته ثیج بحر یسیل سیلاً: اگر کسی را می‌شناختم که آگاهی به کتاب خدا، از من بیشتر است، به سراغش می‌رفتم، شخصی گفت: آیا علی را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: آری، او را ملاقات کرده، و از او استفاده نمودم، و بر او قرائت کرده‌ام، و او را مخزن آبی یافتم که سیل از آن جاری می‌شود» (مجلسی، 1404ق: 89/105). و بالاخره این خود حضرت است که می‌فرماید:

و الله ما نزلت آية الا و قد علمت فیما نزلت، و این نزلت، ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سؤلاً: به خدا سوگند، هیچ آیه‌ای نیست، مگر اینکه من می‌دانم درباره چه چیز نازل شده، و در کجا نازل شده است، چرا که خداوند به من قلبی فهیم و زبانی پرسشگر عنایت کرده است (مجلسی، 1404ق: 40/178).

و نیز فرمود: «سلونی عن کتاب الله، فانه لیست آية الا وقد عرفت بلیل نزلت، ام بنهار، او فی سهل او جبل؛ از من درباره کتاب خدا سؤال کنید، چرا که هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه من می‌دانم، در شب نازل شده است، یا در روز؟ در دشت نازل شده است، یا در کوه؟» (مجلسی، 1404ق: 36/190).

آگاهی بر جزئیات مکانی، زمانی و فردی نزول آیات، حکایت از علم جمّ، و دانش گسترده قرآنی آن حضرت دارد، که با موهبت الهی و سؤال از محضر نبوی، در سینه آن حضرت جمع شده است، و لذا در تعبیر دیگر می‌فرماید: ما فی کتاب الله عزّ وجلّ، آية الا و انا اعرف تفسیرها، و فی ایّ مکان نزلت من سهل او جبل، و فی ایّ وقت نزلت، من لیل او

بنهار، هیچ آیه‌ای در قرآن نیست، مگر این که من عارف به تفسیر آنم، و می‌دانم در کجا نازل شده است، در دشت نازل شده است، یا در کوه، و می‌دانم چه وقت نازل شده است، در شب نازل شده است، یا در روز؟ (مجلسی 1404: 148/14).

یکی از مهم‌ترین مسائل در زمینه تفسیر قرآن، بیان مبانی تفسیری است که در حقیقت تعیین خطوط صحیح از ناصحیح در باب تفسیر است. علی(ع) در زمینه حراست از مبانی و معانی قرآن، کلیاتی را در خصوص تفسیر بیان نموده‌اند که برخی از آنها عبارت است از نکوهش تفسیر به رأی، ضرورت فراگیری تفسیر از مأخذ مطمئن، و شیوه تفسیر قرآن. این سخن مولا علی(ع) است که به مدعی تناقض در قرآن می‌فرماید: «ایاک ان تفسر القرآن برأیک، حتی تفقهه عن العلماء، فانه ربّ تنزیل یشبه بکلام البشر، و هم کلام الله، و تأویله لایشبه کلام البشر؛ مبادا که قرآن را به رأی خودت تفسیر نمائی، بلکه باید، آن را از علما فرا بگیری؛ زیرا ممکن است قرآن که کلام خدا است، شباهت به کلام بشر داشته باشد، ولی تفسیر آن، هیچ شباهتی به کلام بشر نداشته باشد (صدوق، 1398: 263؛ مجلسی، 1404ق: 107/89). و در خصوص روش تفسیر می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق»: این قرآن را باید به سخن درآورد، خود سخن نمی‌گوید». (سیدرضی، 1967: 223). این کلام نورانی اشارت به این معنی دارد که مفسر می‌بایست با قرآن محاوره نماید، و از قرآن سؤال کند و پاسخ آن را بگیرد و در حقیقت رهنمون به سمت تفسیر موضوعی است. چنان که می‌فرماید: «و ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض»: بعضی از آن، از بعض دیگر سخن می‌گوید، و برخی گواه برخی دیگر است. (همان: 192). این دو جمله راهنمای مفسران به سوی تفسیر قرآن به قرآن است.

نتیجه

از آنچه گفته شد، روشن گردید که همراهی قرآن با علی(ع) به معنی وحدت وجود این دو ذات مقدّس است. وجود علی(ع) با وجود قرآن عجیب است. بدون اهتداء به قرآن و اقتداء به علی(ع) هدایت محقق نمی‌شود. علی(ع) قیّم قرآن و خادم آن است. علی(ع) ظرف وجودی قرآن کریم است. علی(ع) کاتب قرآن و مدوّن آن و مفسّر قرآن است. علی(ع) پاسدار حدود و ثغور قرآن است. و قرآن سند حقانیت علی(ع) و معرفّ وجود آن حضرت است. قرآن علی(ع) را تجسّم عینی صراط، ولی مردم، اسوه صادقین، سابق در ایمان، مخلص‌ترین انسان، گنجینه علم کتاب معرفی می‌کند. قرآن علی را مطهّر از هر رجس و پلیدی و معصوم از هر گناه و بهترین انسان بعد از پیامبر(ص) می‌داند. قرآن علی(ع) را به منزله نفس نفیس نبوی می‌داند، قرآن مؤید فکر و اندیشه علی(ع) است. قرآن بیانگر فضائل و مناقب علی(ع) است. درباره علی و قرآن در یک جمله باید گفت: از علی(ع) و عترت حتی یک آن، گفتاری، رفتاری، قدمی و عملی به غیر از قرآن سر نمی‌زند و قرآن نیز به آنها اعتبار و حجیت می‌بخشد، و همه آنها را تأیید می‌کند، و نکته آخر این که: قرآن مفهومی است که مصداقش علی(ع) است. قرآن تنزیلی است که تأویلش علی(ع) است. علی جز به قرآن نمی‌اندیشد، و قرآن نیز جز فکر علی(ع) نمی‌پسندد. علی جز راه قرآن نمی‌پوید، و قرآن نیز، جز راه علی(ع) تأیید نمی‌کند. علی جز به اوصاف قرآنی متّصف نمی‌شود، و قرآن نیز جز صفات علی نعت نمی‌داند. علی جز با قرآن سخن نمی‌گوید، و قرآن نیز جز برای علی(ع) سخن نمی‌گوید. علی جز به قرآن عمل نمی‌کند، قرآن نیز آنچه در غیر مسیر علی(ع) باشد نمی‌پذیرد. و بالاخره اینکه قرآن به مشی، منش، بینش، گرایش، کنش و واکنش غیرعلوی وقعی نمی‌نهد.

منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی 1366. *غررالحکم و درر الکلم*، قم: الحوزة العلمية بقم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز البحث و التحقیق للعلوم الاسلامیه.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله 1385ق. *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق 1393ق. *الفهرست*، تهران: مروی.
- ابن هشام الأنصاری، جمال الدین 1394. *معنی اللیب عن کتب الاعراب*، تحقیق مازن مبارک و محمد علی حمد الله، دمشق: دار الفکر.
- اربلی، ابی الحسن علی بن عیسی 1401ق. *کشف الغمة فی معرفه ائمه*، بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
- خمینی، روح الله 1381. *امامت و انسان کامل: تبيان 42*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امینی، عبدالحسین احمد 1397ق. *الغدير فی الكتاب و السنة و الادب*، بیروت، دار الکتب العربیه.
- بحرانی، سید هاشم 1415ق. *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه دارالتفسیر.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم 1366. *اختیار مصباح السالکین*، مصحح محمد هادی امینی، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- جوادی آملی، عبدالله 1378. *قرآن در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله 1391ق. *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
- زنجانی ابو عبدالله 1404ق. *تاریخ القرآن*، تهران: سازمان تبلیغات.
- سیدرضی 1967. *نهج البلاغه*، ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیه الدكتور صبحی صالح، بیروت: بی نا.
- سیوطی، عبدالرحمن 1993. *الدر المنثور*، بیروت: دار الفکر.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی 1373. *تفسیر*، تهران: نشر راد.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی 1413ق. *من لایحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین.
- _____ 1361. *معانی الاخبار*، توضیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- _____ 1398ق. *التوحید*، قم: جامعه مدرسین.
- _____ 1395. *کمال الدین و تمام النعمه*، دار الکتب الاسلامیه.
- طباطبای، سید محمد حسین بی تا. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد 1415ق. *المعجم الاوسط*، تحقیق طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهیم، قاهره: دار الحرمین.
- _____ 1405ق. *المعجم الصغیر (الروض الدانی)*، تحقیق محمد شکور، بیروت: المکتب الاسلامیه.
- طبرسی، احمد بن محمد 1403ق. *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن 1414ق. *امالی طوسی*، قم: دارالتقافه.
- عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه 1415ق. *نور الثقلین*، مؤسسه اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، ملا محسن 1419ق. *کتاب الصافی (تفسیر)*، تحقیق سید محسن حسینی امینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، بیروت: المکتبه العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد 1970. *تفسیر القرطبی الجامع لاحکام القرآن*، قاهره: دار الشعب.
- کلینی، ثقه الاسلام (محمد بن یعقوب) 1365. *الاصول من الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد 1408ق. *بیان السعاده فی مقامات العباد*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- متقی الهندی، علاء الدین علی 1419ق. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق محمود عمر الدمباطی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر 1404ق. *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد 1367. *میزان الحکمه*، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مرتضی عاملی، جعفر 1410ق. *حقائق هامه حول القرآن الکریم*، قم: جامعه مدرسین.
- ابن مسکویه، احمد بن علی 1407ق. *تجارب الامم*، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران: دار سروش للطباعه و النشر.
- معرفت، محمد هادی 1422ق. *تلخیص التمهید*، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران 1383. *پیام امام امیر المؤمنین علی (ع)*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نراقی، محمد مهدی 1408ق. *جامع السادات*، بیروت: مؤسسه الاعلمی لمطبوعات.

نعمانی، محمد ابراهیم، (شیخ مفید) 1413ق. مجموعه مقالات، قم: کنگره شیخ مفید.
هیشمی، علی بن ابی بکر 1407ق. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: دارالریان للتراث.